

فرهنگی و تاریخی ایرانیان و فرآیند ارتقاء آن به «میراث مشترک جهانی»

دکتر عبدالرسول خیراندیش

اشاره:

نمی‌توان «میراث مشترک» را همان «تاریخ مشترک» دانست. این از آن روست که «تاریخ مشترک» در مفهومی ملی، رویکردی درونگرا دارد و از خصایص بارز آن، پیوستگی با موقعیت سرزمینی و پیوند با شرایط قومی است. در همان حال تاریخ مشترک با وجه «تداوم و پیوستگی تاریخی» یک ملت مرتبط است و نمی‌تواند از این اصل اساسی عدول کند.

اما میراث مشترک که اساساً جنبه معنوی دارد علی‌رغم بنیاد تاریخی خویش تا حدی فاقد مفهومی ارضی و قومی است و این بدان معناست که تأکید بر آن، ناقض این دو مقوله نیست و نخواهد بود. نیز میراث مشترک در بردارنده مواردی است که اتفاقی و موردی به شمار می‌آیند و لذا از استمرار چندی برخوردار نیستند.

با چنین تلقی و تفسیری از میراث مشترک می‌توان با کشورها و ملت‌های مختلفی از میراث مشترک و نیز «علائق مشترک فرهنگی» در حوزه تاریخ سخن به میان آورد. به‌خصوص علائق مشترک فرهنگی که می‌تواند امکان توسعه و تنوع بسیاری هم داشته باشد. ضرورتی هم وجود ندارد که در جست‌وجوی علائق مشترک فرهنگی دچار محدودیت موضوعی باشیم. هر موضوعی در هر زمینه‌ای حتی مربوط به یک قلمرو ثالث سیاسی و جغرافیایی نیز می‌تواند موجب مشارکت و علاقه‌مندی به انجام یک طرح و برنامه مشترک فرهنگی گردد. اما بدون شک میراث مشترک، دایره‌ای محدودتر خواهد داشت. زیرا مستلزم دقت نظر بسیار در

سخن سردبیر در شماره ۶۰ «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا»، درباره «تاریخ مشترک» بود. بحث درباره «میراث مشترک» که به زعم نویسنده باید امری متمایز از «تاریخ مشترک» دانسته شود. علی‌الاصول می‌بایست در دنباله همان مطلب و در شماره بعد آورده می‌شد، اما متأسفانه در عهده تأخیر و تعویق افتاد که اکنون در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد. اما به هر حال، خالی از فایده نخواهد بود که توجه داشته باشید هرچند در بحث «تاریخ مشترک» نه در مقام رد و نه اثبات سخنی از میراث مشترک به میان نیامده بود، اما در اصل به منظور تدقیق و سرانجام تفکیک و تمیز هرچه بیشتر این دو مقوله، هر دو مطلب یک‌جا مدنظر قرار گرفته و به رشته تحریر کشیده شده‌اند. لذا میان آن دو رابطه اکمال متقابل معنایی وجود دارد.

فرهنگ هم می‌تواند در بسترسازی آنها ایفای نقش کند. بر این اساس چنین به نظر می‌آید که جست‌وجوی میراث مشترک فرهنگی و مورد ملاحظه قرار دادن آن ضروری باشد. زیرا شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی یا سیر به سوی همگرایی منطقه‌ای با بهره‌گیری از فرهنگ‌های مختلف، ممکن خواهد بود. لذا هر ملت و دولتی سعی خواهد داشت که سهم خویش را در این میراث مشترک بشری افزایش دهد. این امر باعث خواهد شد، ضمن جلوگیری از کمرنگ شدن فرهنگ ملی در روند جهانی شدن، این امکان نیز فراهم شود که شرایط جدیدی طرح شود و فرهنگ ملی، موقعیت تازه‌ای بیابد. بی‌شک این امر مستلزم توسعه مفهوم میراث مشترک و در همان حال تدقیق حدود و جوانب آن است.

چنان که گفته شد هرچند مقوله «میراث» در اصل و اساس خویش صورت تاریخی دارد اما

هرچند جهانی شدن بیش از هرچیز جنبه اقتصادی دارد اما عمده و اساس نگرانی‌های مربوط به روند رو به گسترش جهانی شدن ناظر بر مقوله فرهنگ است. در همان حال جهان امروز با این واقعیت نیز روبه‌روست که همزمان با جهانی شدن، بحث «همگرایی منطقه‌ای» نیز روز به روز وسعت و دامنه بیشتری می‌یابد. صرف‌نظر از فوایدی که برای همگرایی منطقه‌ای به عنوان بستر اصلی تعامل میان ملت‌ها ذکر می‌شود، بعضی نیز بر این باور هستند که رویکردهای منطقه‌ای یکی از مهمترین شیوه‌های مقابله با روند جهانی شدن - در صورت لجام گسیختگی آن - است. چنان که در متعادل‌ساختن آن نیز می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

جهانی شدن و همگرایی منطقه‌ای در هر حالت و معنایی دربردارنده عناصر فرهنگی مؤثری هستند و در حالی که هر دو مقوله بر فرهنگ تأثیرات دامنه‌داری خواهند داشت،

گذشته‌هاست و باید به مواردی دست یابد که به اشتراک مساعی هرچه بیشتر منجر گردد.

میراث مشترک و فرهنگ ملی

از آنجا که فرهنگ یک ملت در اصل و اساس خویش، «وجه مشترک» میان آنهاست، سخن گفتن از میراث مشترک در یک فرهنگ ملی سخن گفتن از واضحات و بدیهیات به شمار می‌آید. بدون شک واقعیتی موسوم به میراث مشترک فرهنگی از عوامل و زمینه‌های تکوین فرهنگ و هویت ملی بوده است. در این حالت میراث مشترک با تاریخ مشترک به یک معنا خواهد بود، در نتیجه یک ملت وحدت و موجودیت خویش را در تمسک به یک بدنه فرهنگی واحد و یک محور اصلی از باورها و ارزش‌ها خواهد دید. با این حال دو مقوله در روزگار معاصر، ضروری می‌سازد که مفهوم میراث مشترک را در یک فرهنگ ملی مورد ارزیابی مجدد قرار داد. اول روند جهانی شدن و دوم محلی‌گرایی فرهنگی.

جهانی شدن هرچند در عرصه سیاست و اقتصاد همراه با نقد و نظرهای بسیار بوده، اما در عرصه فرهنگ، به گونه‌ای متفاوت عمل کرده است. بدین ترتیب که دو زمینه اقتصاد و سیاست با بهره‌گیری از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی، دولت‌ها و ملت‌ها فرصت بیشتری برای ارزیابی موقعیت خویش داشته‌اند اما در عرصه فرهنگ، به دلیل کاربرد وسیع وسایل ارتباط جمعی از جمله امواج الکترونیکی و نیز حرکت آرام فرهنگ و اخلاقیات، هوشیاری و آمادگی ملت‌ها و دولت‌ها یکسان نبوده است، این امر موجب شده است زبان، ارزش‌ها، آداب و پدیده‌های فرهنگی دیگر در نزد بعضی از ملت‌ها بیشتر هماهنگ و همراه با شرایط جهانی گردد. سست شدن سنت‌ها و نوگرایی پرشتاب موجب شده است تا نزد ملت‌هایی که از عمق و غنای فرهنگی بسیار برخوردار نیستند علائق و پیوندها بیشتر جنبه بیرونی به خود بگیرد و از استحکام وحدت ملی کاسته گردد. در کشورهای آفریقایی، این پدیده را بیشتر از هر جا می‌توان دید.

کشورهای جهان برای حفظ موقعیت ملی و فرهنگی خود در برابر روند جهانی شدن فرهنگ با بهره‌گیری از میراث مشترک معنوی خویش، اقدامات گوناگونی انجام می‌دهند و میزان موفقیت آنها نیز متفاوت بوده است. در این میان، کشورهایی که با محلی‌گرایی فرهنگی روبه‌رو هستند، راه دشوارتری در پیش‌رو دارند. زیرا هرگونه کم‌توجهی در استحکام بخشیدن روزافزون میان فرهنگ اصلی جامعه با فرهنگ‌های کوچک (محلی) موجب می‌گردد که عوامل تأثیرگذار بیرونی فعال‌تر گردد. فرهنگ اصلی یک جامعه باید همواره سبزی رو به وحدت هرچه بیشتر با فرهنگ‌های کوچک‌تر داشته باشد و با تأکید بر قوت‌ها و توانمندی‌های خویش بر تقویت اشتراکات متقابل با فرهنگ‌های کوچک‌تر کوشش کند، این امر از آن رو اهمیت بیشتری می‌یابد که موقعیت فرهنگ‌های محلی با زمینه‌های قومی و شرایط جغرافیایی خویش در قبال میراث مشترک یکسان نیست. هرچند تاریخ مشترک، هم به صورت چتری مشترک و هم به عنوان بستر واحد همه عناصر فرهنگی یک جامعه را به خوبی فرامی‌گیرد، اما میراث مشترک به عنوان سمبل‌ها و نمونه‌های بارز مورد توجه همگان، نیازمند تکرار و تأکید است تا سرانجام به صورت مفهومی واحد برای همه جلوه‌گر شود.

میراث مشترک و همگرایی منطقه‌ای

جهان کنونی را می‌توان به مناطق فرهنگی و سیاسی متعددی تقسیم کرد: معمولاً نیز چنان است که مناطق فرهنگی بعضاً با مناطق سیاسی انطباق دارند: امریکای لاتین، جهان عرب، جهان ایرانی، شبه‌قاره هند و امثال آن. در بسیاری از این مناطق نیز، مرز هم، مفهومی جدید است و هم کمتر صورت طبیعی دارد. در نتیجه در بسیاری از مناطق مرزی هم‌پوشی داعیه‌های فرهنگی و جماعت‌های انسانی دیده می‌شود. برای کشورهای عربی این هم‌پوشی فرهنگی و اجتماعی گاهی از محدوده مرزها نیز می‌گذرد و تا مناطق داخلی آنها توسعه می‌یابد. توجه به میراث فرهنگی و بستر

تاریخی گذشته متعلق به مردمان و نواحی مرزی همواره با نوعی رقابت و گاه تقابل توأم می‌شود، این امر در اصل از آن رو است که هر کشوری سعی دارد با تکیه بر تاریخ خویش که - بالطبع هم گسترده و هم اختصاصی تلقی می‌شود - نشان دهد که از موقعیتی مقدم و برتر در برخورداری از گذشته تاریخی و میراث معنوی برخوردار است. چنین امری که گاه با داعیه‌های ارضی و بحران‌های قومی نیز همراه می‌شود، موجب جنگ‌ها، بی‌ثباتی‌ها و مشکلات بسیار می‌گردد. در بسیاری از مناطق آفریقا و بعضی از مناطق آسیا چنین مسائلی را می‌توان مشاهده کرد. رقابت برای نشان دادن تعلق شخصیت‌های بزرگ علمی و فرهنگی به خویش، داعیه ارتباط با وقایع و دودمان‌های بزرگ تاریخی و تأکید بر آثار پرشکوه، از نتایج این رویکرد است. امری که از آن به ناسیونالیسم تعبیر می‌شود. در این میان آنچه از نظر دورمانده، بهره‌ای است که از این میراث فرهنگی می‌توان برای توسعه همگرایی منطقه‌ای و تعمیق همکاری‌های متقابل برد. توجه به زمینه‌های مورد اتفاق نظر و مشترک و نیز تأکید بر «آینده» همکاری‌های فرهنگی راهی خواهد بود که موارد اختلاف‌ساز کمتر طرح شود. توسعه و تعمیق آینده‌نگری و تأکید بر افق پیش‌رو در مناسبات فرهنگی می‌تواند تا حد زیادی مشکلات تاریخی و به طور کلی مشکلاتی را که ریشه در گذشته دارند کمرنگ و شاید از نظر دور سازد. نکته‌ای که در اینجا باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد آن است که همگرایی منطقه‌ای رویکردی چندجانبه در روابط میان ملت‌هایش بشمار می‌آید نه «دوجانبه».

میراث مشترک اسلامی

برای پنجاه کشور مسلمان، که از سواحل اقیانوس اطلس تا شرق دور گسترده شده‌اند، دین اسلام و میراث فرهنگی، هنری و ادبی عناصر ارزشمندی هستند که می‌تواند اشتراک مساعی فراوانی را به دنبال آورد. اعتقادات، ارزش‌ها و نمادهای مشترک که در اعمال روزانه

تاکنون میراث فرهنگی کشور ما علی‌رغم غنا و گستردگی خویش در جایگاه مطلوب و مقام شایسته خویش از نظر جهانی قرار نگرفته است. از مجموع آثار باستانی ما فقط چند اثر مانند تخت‌جمشید، چغازنبیل و میدان نقش‌جهان اصفهان میراث بشری دانسته شده‌اند. نیز از شمار فراوان عرفا، ادبا، شعرا و دانشمندان فقط کسانی مانند ابن‌سینا، فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و تعدادی دیگر به طور کامل معرفی شده‌اند. این در حالی است که تعداد آثار و مشاهیر ما بسیار بیش از این است. نیز بسیاری از آثار و مفاخر تاریخی و فرهنگی در کشورهای پیرامونی ما، موضوع رقابتی نه چندان صحیح شده‌اند، ضمن تأکید بر اهمیت چنین میراثی از نظر فرهنگ ملی و همگرایی منطقه‌ای، تلاش برای جنبه جهانی بخشیدن به چنین مواردی آن هم با پیش قدمی ما این امکان را فراهم خواهد ساخت که موفق‌تر باشیم.

فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی از نظر محتوا و مضمون دارای مفاهیم بشری بسیار پرشکوه و ارزشمندی است. توجه به عشق، عدالت، خرد و انسانیت در ادبیات و اندیشه ایرانی بسیار قوی است.

عرفان و دین و فرهنگ در نظام ارزشی ما سابقه و ریشه بسیار دارد. همه این عرصه‌ها موردتوجه جهانیان است و علاوه بر آنکه موظف هستیم آنها را به همگان به درستی معرفی کنیم، می‌توانیم از این طریق موقعیت فرهنگی کشورمان را نیز در جهان هرچه بیشتر ارتقا دهیم.

فرهنگ، سرمایه بزرگ ما ایرانیان در عرصه روابط بین‌الملل است. از طریق تاریخ و میراث فرهنگی می‌توان راهی به سوی توسعه مناسبات بین‌الملل گشود و تلاش کرد در جهان پر تب و تاب کنونی، که سیاست و اقتصاد و تبلیغات موجب کشمکش‌ها و سوءتفاهم‌ها می‌شود، با بهره‌گیری از فرهنگ برای صلح و عدالت و آزادی بشری بسترسازی کرد و از این طریق جایگاه شایسته خویش را در میان ملت‌ها بدست آورد.

دیپلماتیک کاربرد می‌یابد. لازم است توجه داشت که در روابط خارجی اگر به روابط بین‌الدول نظر داشته باشیم این روابط صرفاً دیپلماتیک خواهد بود. اما اگر به «روابط بین‌الملل» روی آوریم ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز بدان افزوده خواهد شد. اصولاً در معنای اصیل و جایگاه صحیح خویش میراث مشترک امری مربوط به روابط بین‌الملل است. هیچ یک از عرصه‌های منطقه‌ای و تمدنی نمی‌تواند مانند عرصه روابط بین‌الملل در بردارنده مفهوم میراث مشترک باشد. زیرا میراث مشترک در این سطح گویای وجه «انسانی» آن است. تلقی «بشری» از میراث فرهنگی و تاریخی بدان معناست که محدوده‌های ملی و منطقه‌ای و تمدنی از یک پدیده تاریخی ارتقا یافته و مفهومی جهانی به خود می‌گیرد، در این مرحله است که نه تنها ارزش‌های ملی، منطقه‌ای و مانند آن نفی نمی‌شود بلکه حفظ شده در سطحی عالی‌تر و با جلوه‌ای بهتر معرفی خواهد شد. ارتقا میراث معنوی، فرهنگی و تاریخی از سطوح ملی و منطقه‌ای به سطحی جهانی (بشری) از یک سو نشانگر غنای بسیار آن میراث و از سوی دیگر بیانگر تعالی‌جویی مردمی است که صاحب آن میراث شناخته می‌شوند. کسب موفقیت و موقعیت جهانی در چنین روندی خود از عرصه‌های مهم تلاش ملت‌ها در روزگار ماست، اثری که رسیدن به چنین مرحله‌ای در روحیه مردم یک کشور و بخصوص تربیت نسل جوان آن در جهت خودباوری و ایمان به توانایی‌های خویش می‌گذارد، نیاز به توضیح ندارد.

در پرتو ارتقا میراث فرهنگی به سطحی جهانی و به عبارتی مشترک ساختن آن در مفهومی انسانی، فرهنگ هم اهداف ملی و منطقه‌ای را برآورده می‌سازد و هم معضلاتی را که در نتیجه کشاکش‌های منطقه‌ای و تعارضات فرهنگی ممکن است در پیش رو باشد پشت سر می‌گذارد. امروزه قرار دادن میراث ملی در سطحی جهانی یکی از عرصه‌های رقابت میان ملل محسوب می‌گردد و همگان می‌کوشند در جهت رسیدن به جایگاه مطلوب خویش از این طریق سهمی در فرهنگ (میراث) بشری بیابند.

تا مراسم سالیانه‌ای مانند حج تبلور می‌یابد و نیز معماری و هنر همانندی که در ممالک اسلامی دیده می‌شود؛ همچنین بهره‌گیری از آثار و مشاهیری که مورد علاقه و احترام همگان هستند، همگی از مواردی است که به خوبی می‌توان در جهت توسعه و ترویج مفهوم میراث مشترک (اسلامی) در میان ملل مسلمان، موردتوجه قرار داد.

تمدن باشکوه اسلامی در اصل حاصل تلاش مشترک همه مسلمانان بوده است. در این تمدن با محور قرار گرفتن اندیشه و اعتقادات اسلامی و تمسک به عوامل وحدت‌بخشی چون خاندان نبوت و کتاب خدا، میراث مشترک قابل توجهی از گذشته تاکنون به جای مانده که اکنون می‌توان از آن‌ها برای رشد و ترقی فرهنگی جهان اسلام استفاده کرد.

علاوه بر اندیشه و اعتقادات، جوامع اسلامی از این موقعیت خاص نیز برخوردار هستند که به دلیل تأکید بر شرع مقدس، بسیاری از اعمال فردی و جمعی آنان از قبیل غذا، لباس، اخلاقیات و امثال آن شباهت بسیار به هم دارد. در میان پیروان ادیان دیگر کمتر می‌توان این میزان از تشابه را سراغ گرفت.

تمدن اسلامی موجب شده است تا بسیاری از مشاهیر و نیز میراث معنوی مسلمانان از همان ابتدا از محدوده‌های ملی و قومی فراتر دانسته شوند و به دلیل سطوح عالی اندیشه و عمل خویش جهانی تلقی گردند.

میراث مشترک در عرصه روابط بین‌الملل

چنانکه گفته شد در درون یک کشور از میراث مشترک سخن گفتن به منزله بیان امور بدیهی است. اصولاً یک ملت در مسائل بسیار زیادی با هم اشتراک دارند. بخصوص در زمینه فرهنگ و تاریخ. اما در عرصه روابط بین‌الملل، سخن گفتن از میراث مشترک موجب برانگیختگی توجه و گشودن قلمروهای نوین گفت‌وگو و همکاری می‌گردد. لذا میراث مشترک فرهنگی یا همراه و مکمل فعالیت‌های سیاسی در روابط بین‌الملل می‌گردد یا به عنوان بستری برای پیشبرد مطلوب‌تر فعالیت‌های